

معرفی و شرحی بر دو سند تاریخی از مناسبات ایران و ونیز در عهد شاه طهماسب اول

دکتر محسن بهرام‌نژاد

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی

چکیده

روابط ایران و ونیز به عنوان یکی از جمهوری‌های دریایی ایتالیا سابقه دیرینه‌ای دارد. شاید بتوان نقطه شروع این رابطه را دوره ایلخانی تعیین کرد که با فراز و فرود تا عهد صفویه ادامه یافت. این مناسبات در طول دو قرن که مصادف با حکومت آق قویونلوها و نیمه نخست فرمانروایی صفویان بود از اهمیت تاریخی بیشتری برخوردار است. در طول این مدت، نمایندگان متعددی بین ایران و ونیز رفت و آمد کردند، و به ویژه در مقاطعی که فشارهای سیاسی و نظامی عثمانی‌ها بر دولت ونیز افزوده می‌شد ونیزیان برای جلب حمایت سیاسی و نظامی زمامداران ایران با اعزام نمایندگان سیاسی به این سرزمین به تکاپوهای بیشتری روی می‌آوردند. نظیر این تلاش در عهد شاه طهماسب اول صفوی (۸۴ - ۹۳۰ هـ. / ۱۵۲۳ - ۱۶۰۳ م.) صورت گرفت، و جمهوری ونیز برای مقابله با دولت عثمانی می‌کله ممبره (۴۷ - ۹۴۶ هـ. / ۱۵۳۹ - ۱۶۰۳ م.) را به ایران فرستاد تا روابط دوستی، سیاسی و نظامی خود را گسترش دهد.

تحقیق حاضر به بررسی این سفارت با تکیه بر دو سندی که از آن باقی مانده، می‌پردازد.

کلید واژه‌ها:

شاه طهماسب اول، آندریا دورئا، می‌کله ممبره، ایران، ونیز، عثمانی.

مقدمه

در سال‌های (۷۱ - ۱۳۷۰ ه. ش) که سرگرم تحقیق و تدوین پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود دربارهٔ مناسبات ایران و عثمانی در عهد شاه طهماسب اول صفوی بودم، ضرورتاً کتاب «اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز» را که در سال (۱۳۵۲ ه. ش) توسط کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و با همکاری ISMEO مؤسسه ایتالیایی برای روابط فرهنگی با خاورمیانه و دور، و مؤسسه فرهنگی ایتالیا در تهران چاپ و منتشر شده، مطالعه و بررسی می‌کردم. در این مجموعه که به معرفی اسناد تاریخی و گزارش‌های ونیزیان از ایران عهد ایلخانی تا عصر صفوی اختصاص یافته، در ردیف‌های ۷۱ و ۷۲ آن، مشخصات دو سندی آمده است که حاوی پیام رسمی شاه طهماسب اول به سنای ونیز است که در سال‌های (۴۷ - ۹۴۶ ه. ش / ۴۰ - ۱۵۳۹ م.) به نمایندگی اعزامی آن دولت، میکلهممبره (Michele Membre) تسلیم شده بود و در حال حاضر نیز در آرشیو ملی ونیز نگهداری می‌شود. ذوق و علاقهٔ من به تهیهٔ تصویری از آن دو سند موجب شد که در همان سال‌ها به رایزنی فرهنگی ایتالیا در تهران مراجعه نموده تا با راهنمایی مسئولان آن مرکز بتوانم آسان‌تر به مقصود خود برسم.

در انجام این کار توفیقی حاصل شد تا رایزن فرهنگی وقت کشور ایتالیا، آقای «آنجلو میکلهمپه مونتسه» را ملاقات نموده و ضمن استفاده از راهنمایی‌های ایشان در نحوهٔ مکاتبه با آرشیو ملی ونیز، از دانش و معلومات وی نیز در خصوص همان دو سند بهره‌های بسیاری بردم. اما، با وجود این اهتمام و مکاتبه با آن مرکز، مدت‌ها گذشت و هیچ نتیجه‌ای حاصل نشد. تا آن که برحسب اتفاق در بخش ایران‌شناسی کتابخانهٔ ملی ایران، سفرنامهٔ میکلهممبره را به دست آوردم که تحت عنوان «گزارشی از ایران» (۱۵۴۲ م.) به شمارهٔ ۱۲۸۴۶ در مجموعهٔ منابع لاتین آن، موجود می‌باشد.

این اثر به زبان ایتالیایی است و من به دلیل ناآگاهی از آن زبان، نتوانستم از محتوای آن استفاده کنم. اما آنچه از این کتاب مرا به کار آمد و بسیار خوشحال

شدم، وجود تصویر دو نامه مورد اشاره در پیوست هفتم همان کتاب بود و آنچه در این نوشتار از نظر علاقه‌مندان به تاریخ صفوی می‌گذرد. شرح و تحلیلی بر این دو سند تاریخی است که تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران تاریخ صفوی قرار گرفته است.

گفتنی است که این اسناد از یک سو، جایگاه و اهمیت ایران در سیاست خارجی دول اروپائی به ویژه حکومت ونیز در آن مقطع زمانی را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر، احیای دوباره اندیشه برقراری مناسبات سیاسی و نظامی با سلاطین نامدار اروپا در زمان شاه طهماسب اول صفوی (۸۴ - ۹۳۰ هـ. ۷۶٪ - ۱۵۲۳ م.) را گزارش می‌کند. در واقع ایجاد ارتباط با غرب در عصر شاه اسماعیل اول، به خصوص پس از شکست در جنگ چالدران تجلی یافت، و آن پادشاه در جهت اجرای آن نیز از هیچ کوششی دریغ نکرد. اما مرگ نابهنگام وی (۹۳۰ هـ. ۱۵۲۳ م.) ادامه این سیاست را متوقف ساخت، و تنها دو دهه پس از مرگ او بود که بار دیگر آن سیاست از سر گرفته شد. بیکمان آنچه به احیای این سیاست کمک کرد، شروع تهاجمات قوای عثمانی به ایران بود که با فراز و نشیب به مدت ۲۲ سال تداوم پیدا کرد. (۶۲ - ۹۴۰ هـ. ۵۴٪ - ۱۵۲۳ م.).

همچنین، با استناد بر این مدارک می‌توان روحیات و خصوصیات شخصی شاه طهماسب را بهتر و دقیق‌تر شناخت. چنانکه بر ما روشن می‌سازد که طهماسب علیرغم نسبت‌هایی که به او داده‌اند: چون کوتاه نظری و ناآگاهی از وقایع اروپا چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا این دو نامه که با مقصود متفاوت نگاشته شده و هر دو در فاصله حضور کوتاه میکله ممبره در ایران تسلیم او شده است، به خوبی نشان می‌دهد که طهماسب بر اخبار و حوادث اروپا آگاهی داشته و رویدادهای آن را به طور جدی پیگیری می‌نموده است. به همین جهت است که در سند شماره دو که یقیناً بلافاصله پس از سند شماره یک نوشته شده و حکایت از رسیدن اخبار صحیحی به شاه صفوی مبنی بر انعقاد پیمان صلح و دوستی میان ونیز و عثمانی دارد، بر اساس همان اطلاعات به انتقاد از دوک ونیز «آندریا دورئا» (آندریا دوزی و نتوخان) می‌پردازد و تأکید می‌کند که دولت ونیز

در گفته‌ها و پیشنهادات خود صادق نیستند.

مشخصات سند شماره یک

اصل سند شماره یک یا نخستین نامه شاه طهماسب اول به دوک ونیز «آندریا دورئا» (Andrea Darea) در مرکز بایگانی اسناد و مدارک تاریخی ونیز نگهداری می‌شود^۱، و تصویر آن در پیوست هفتم سفرنامه میکله ممبره (گزارشی از ایران ۱۵۴۲ م.) به چاپ رسیده است.^۲

عنوان تحمیدی نامه به عبارت «هو الله سبحانه» آغاز می‌شود. تعداد سطور نامه ۲۵ سطر است و به خط زیبای نستعلیق شکسته نوشته شده است. بنابر سنت دیوانی و نامه‌های شاهی، نام دوک ونیز «آندریا کرتنا دوزی ونتو» و همچنین، نام «همایون شاهی» در خارج از متن و در گوشه سمت راست نامه آمده است.

این سند فاقد تاریخ ماه و سال است. اما در متن آن به «تاریخ شهر ربیع الاول سنه ست و اربعین و تسع مائه» اشاره شده است.

در پشت یا ظهر نامه عبارت «ابوالمظفر طهماسب شاه حسینی» و «قاضی وکیل جهان» و همچنین، نشان یک مهر مدور با ذکر اسمائی که چندان مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد که اسماء امامان معصوم (ع) می‌باشند، وجود دارد.

آغاز و انتهای نامه شماره یک بدین شرح است:

آغاز نامه: «اسباب عظمت و جهانداری و آثار ابهت و کامکاری، عالیحضرت ...».

پایان نامه: «ظلال حشمت و اقبال بر مفارق عالمیان مخلد و مستدام باد».

مشخصات سند شماره دو

اصل این سند نیز در مرکز بایگانی اسناد و مدارک تاریخی ونیز نگهداری می‌شود^۳، و تصویر آن هم در پیوست هفتم کتاب «گزارشی از ایران (۱۵۴۲ م.)» آمده است.^۴

عنوان تحمیدی این سند تاریخی «هو مالک الملک المتعال»، «یا محمد یا علی» است و در ۲۶ سطر تحریر یافته است. این نامه به مانند نامه قبل به خط

زیبای نستعلیق شکسته می‌باشد، و نام «آندریا دوزی ونتوخان» در خارج از متن سند و در گوشه سمت راست و در زیر عنوان تحمیدیه نوشته شده است.

این سند نیز فاقد تاریخ ماه و سال است، اما در متن نامه به «تاریخ ۵ شهر ربیع‌الاول سنه ست و اربعین و تسع مائه» اشاره شده است.

همچنین، در پشت نامه عبارت «الحکم‌الله ابوالمظفر طهماس بهادر سیوزومیز» و نشان دو مهر به شکل دایره و اشک با کلماتی ناخوانا که به نظر می‌رسد اسماء ائمه معصومین (علیه‌السلام) است، وجود دارد. عبارت آغازین و پایانی آن بدین شرح است:

آغاز نامه: «اسباب عظمت و جهانداری» و آثار ایبت و کامکاری. خاقان خواقین ...».

پایان نامه: «... معد و مهیا باشند اولاً و انسب خواهد بود. السلام علی من اتبع الهدی».

محتوای اسناد و اهمیت تاریخی آن

الف) محتوای دو نامه و مشترکات آن

مقدمه نامه اول در مقایسه با مقدمه نامه دوم طولانی‌تر است، و القاب و عناوین به کار گرفته با مقدمه نامه‌هایی که برای امرا و سلاطین نامدار مسلمان در همان روزگار نوشته شده، شباهت نزدیکی دارد. و مخاطب نامه یعنی «آندریا کرنا دوزی ونتوخان» که در این زمان حاکم ونیز بوده است، از باب احترام و ادب، گاه با ضمیر متصل جمع مورد مخاطب قرار گرفته، و یا او را «بانی مبانی العداله و الاحسان» و «ناشر مناهج الامن و الامان» و «قانع قواعد الظلم و الستم» و «قاطع براهین الباطل بین الامم» نام می‌برد، و عزت و خوشبختی او را در دنیا و آخرت مشروط بر پذیرفتن «دولت مسلمانی» می‌داند.^۵

اما در مقدمه نامه دوم کلمات و اصطلاحات تمجیدی کاربرد کمتری یافته‌اند، و از این جهت با نامه نخست تفاوت قابل توجهی دارد. دلایل این تغییر را می‌توان نتیجه از دست رفتن امید شاه طهماسب به اتحاد با ونیز و سایر دول مسیحی جستجو کرد که به دنبال مصالحه آنان با دولت عثمانی اتفاق افتاد.

چنانکه پادشاه صفوی در پایان همین نامه و برخلاف نامه نخست در عبارتی ظریفی قبول و دریافت «دولت مسلمانی» رئیس سنای ونیز را منوط به داشتن «سعادت» برمی‌شمارد.

۱- سال ورود میکائیل بیک (میکله ممبره) به ایران

بر اساس دو نامه موجود، مشخص است که سفیر دولت ونیز یعنی «میکله ممبره» که در متن نامه از او به «میکائیل بیک» یاد می‌شود، در ماه ربیع‌الاول سال «۹۴۶ هـ. / ۱۵۳۹ م.» از طرف مرزهای شمالی غربی وارد ایران شده، و در منطقه «مرند» که جزء بیکلربیگی آذربایجان قرار داشت، و بر حسب اتفاق نیز، شاه طهماسب در همانجا حضور داشت با شاه صفوی ملاقات می‌کند. نامه شماره دو، روز ورود «میکائیل بیک» به منطقه مرند را پنجم ربیع‌الاول همان سال ذکر می‌کند.

از محتوای دو نامه چنین برمی‌آید که «میکائیل بیک» و یا «میکله ممبره» حاصل چند نامه برای شاه صفوی بوده است. عبارت «مکاتیب دلتواز خدام (۹)» ذوی‌الاحترام به مطالعه اشرف اعلی رسانید» در نامه اول؛ و همچنین «مکاتیب دلتواز ایشان به مطالعه اشرف اعلی رسانید» در نامه دوم؛ مؤید این گفتار است. اما امروزه هیچ نشانی از آن نامه‌ها در دست نیست. و هیچ یک از منابع تاریخ صفوی نیز به حضور «میکائیل بیک» در ایران و انجام ملاقات و یا محتوای نامه‌های ارسالی دولت ونیز اشاره‌ای ندارند.

۲- ملاقات در مرند و دلایل حضور شاه طهماسب در آن ناحیه

با وجود آن که مورخان صفوی درباره ملاقات میکائیل بیک با شاه طهماسب در منطقه مرند گزارشی ارائه نداده‌اند، اما برخی از آنان حضور آن پادشاه را یک سال قبل از آن تاریخ یعنی در سال (۹۴۵ هـ. / ۱۳۵۸ م.) در همان ناحیه تأیید می‌کنند. البته، همان‌ها صراحتاً دلایل حضور وی را در مرند مشخص نمی‌کنند، اما گزارش آنان نشان می‌دهد که آن زمان، مرند مرکز اردوی نظامی بوده و شاه طهماسب از همانجا گروهی را برای سرکوب شاهرخ بن سلطان فرخ، والی شروان که در قلعه بیقرد متحصن شده بود اعزام کرد، و سپس خود عازم آن ناحیه

شد.^۷

شاه طهماسب یک سال بعد، یعنی در سال (۹۴۶ - ۱۵۳۹م.) بار دیگر به مرند بازگشت. صاحب «احسن التواریخ» درباره علت آن اظهار می‌کند که چون در این سال، طاعون در شهر تبریز شایع شد، شاه طهماسب مجبور شد برای مدت کوتاهی از دارالسلطنه تبریز خارج شود و پس از آن که بیماری طاعون از میان رفت، مجدداً به شهر تبریز بازگشت.^۸

قاضی احمد قمی نیز این مطلب را تأیید می‌کند.^۹ اما، جناب‌دی بدون اشاره به این موضوع تنها می‌نویسد که شاه طهماسب به دلیل شدت یافتن گرمای تابستان مجبور شد مدتی «در بیلاقات متنزه آذربایجان سرادقات عزت و اقبال بر اطراف شطوط و وادی به مهر و ماه برافراشته، بر حسب خواهش طبیعت فردوس نشان ابوب مسرت و کامرانی بر روی روزگار همایون مفتوح می‌داشته‌اند». سپس می‌افزاید که این «شیوه مرضیه در فصول اربعه اوقات مصروف داشته»^{۱۰} که گواه بر حضور طولانی او در ناحیه مرند دارد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که اشارات آمده در نامه نخست مبنی بر این که در ماه ربیع‌الاول سال (۹۴۶ هـ. ۱۵۳۹م.) «حوالی ولایت مرند من اعمال دارالسلطنه تبریز ... مخیم سرادقات ... نواب کامیاب اعلی ... بود»، مبین همین مطلب است. گفتنی است که منطقه مرند با توجه به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی‌اش از مناطق بیلاقی آذربایجان به شمار می‌آمد، و یقیناً این ناحیه می‌توانسته است مکان مطمئنی برای دوری از بلای طاعون باشد. بنابراین «میکله ممبره» مجبور بوده است پس از ورود به ایران برای ملاقات با پادشاه صفوی به آن منطقه سفر کند.

۳- آندریا دورئا (آندریا کرتنا دوزی ونتوخان) و نگاهی به شخصیت

تاریخی او

مخاطب دو نامه شاه طهماسب اول صفوی «آندریا کرتنا دوزی ونتوخان» است. وی همان «آندریا دورئا» درین‌نورد مشهور جنوایی است. چنانکه وی در مقابل دولت عثمانی ناوگان دریایی بزرگی را تحت حمایت امپراتور آلمان «کارل

پنجم» (Karl - V = Charles Quint) به وجود آورد که به ناوگان اتحاد مقدس شهرت یافت و فرماندهی آن ناوگان نیز با خود او بود. «آندریا دورئا» توانست در مدیترانه شرقی در سال (۹۳۹ هـ. ۱۵۳۲/م.) بنادر مهم «لپانتو» (Lepanto) و «کورون» (Corone) را از دست عثمانی‌ها رها ساخته و به تسخیر خود در آورد. اما عثمانی‌ها به کمک دریانورد مشهور ترک یعنی «خیرالدین باریاروسا» موفق شدند در سال (۹۴۱ هـ. ۱۵۳۴/م.) مجدداً لپانتو و کورون و همچنین تونس را اشغال کنند. با وجود این، «دورئا» با ساماندهی مجدد ناوگان دریایی و جلب حمایت خاندان هابسبورگ در (۹۴۲ هـ. ۱۵۳۵/م.) موفق شدند تونس را پس بگیرد.

در این زمان فرانسه و عثمانی علیه خاندان هابسبورگ و جنوا و ونیز متحد شدند و تصمیم گرفتند که فرانسه از طریق خشکی و از منطقه شمال به ایتالیا حمله کند، و عثمانی‌ها از راه دریا به سرزمین‌های جنوبی ایتالیا یورش آورند. فرانسه در سال (۹۴۳ هـ. ۱۵۳۶/م.) میلان و جنوا را منصرف شد، و ناوگان دریایی عثمانی نیز تحت فرماندهی «خیرالدین» به حدود آلبانی آمده و خود را برای حمله به سمت جنوب ایتالیا آماده ساختند. اما در همین زمان دولت فرانسه به امپراتوری عثمانی پشت کرد و تحت فشار پاپ اعظم مجبور شد قوای خود را از شمال ایتالیا خارج کند و با «کارل پنجم» در برابر دولت عثمانی متحد شدند. ولی عثمانی‌ها به نبردهای خود با ونیزی‌ها در امتداد سواحل آلبانی و دالماسی ادامه دادند و در طی سال (۹۴۴ هـ. ۱۵۳۷/م.) بر بسیاری از جزایر دریای مدیترانه تسلط پیدا کردند.

دومین ناوگان اتحاد مقدس با تلاش‌های پاپ سازماندهی شد، و این بار نیز فرماندهی ناوگان با «آندریا دورئا» بود. از اقدامات مهم این اتحادیه در مرحله دوم از نبرد با عثمانی‌ها، وقوع جنگ در دریای اژه و گلوله باران بعضی بنادر ترک بود. هر چند که این حملات با واکنش سریع قوای عثمانی مواجه شد، اما میزان خسارتی که ناوگان اروپایی بر بنادر ترک وارد ساخت بسیار چشمگیر بود، و تا حد قابل ملاحظه‌ای بر شهرت و اقتدار فرماندهی دورئا افزود.^{۱۱}

بر اساس محتوای این دو نامه چنین به نظر می‌رسد که میکائیل بیک اینگونه این گونه اخبار و حوادث را به اطلاع شاه طهماسب رسانده، و او را از موفقیت‌های اتحادیهٔ دول اروپایی آگاه ساخته است، به طوری که به استناد این دو سند مهم تاریخی، شاه طهماسب از «... کلمات سرور انگیز مشارالیه ... منبسط و مسرور ...» گردیده و چنان تحت تأثیر سخنان او قرار گرفت که از «طلوع خورشید تا وقت غروب متوجه افادات غریبه و عبارات عجیبهٔ او ...» بود.

توضیحات فوق آشکارا نشان می‌دهد که مسافرت میکل ممبره به ایران با چه اهدافی همراه بوده است. در واقع او مأموریت داشت دولت صفویه را به عنوان یک متحد شرقی در کنار دول متحد اروپایی و یا اتحادیهٔ مقدس اروپا قرار دهد تا در یک عملیات مشترک نظامی، امپراتوری عثمانی را از پای در آورند.

۴. اوضاع سیاسی ایران و اهداف شاه صفوی از پذیرفتن پیشنهاد

سفیر ونیز

محتوای دو نامه نشان می‌دهد که پیشنهاد دولت ونیز با استقبال شاه صفوی روبرو شده است. زیرا از سال (۹۴۰ هـ. / ۱۵۳۳ م.) با مجدد تهاجمات قوای عثمانی، دولت صفوی بخش مهمی از اراضی واقع در شمال غربی و غرب ایران را از دست داد. در یک سند تاریخی که سلطان سلیمان، امپراتور عثمانی به یکی از خوانین کریمه به نام «منگلی گرای خان» نوشته، مناطق تسخیر شده را بدین شرح آورده است: کردستان، تبریز، قلاع مرزی وان، وسطان، عادلجواز، ارجیش، بای برد، امک، انیک، طوپراق، سماوات، آحتمور، حرم، بیدگار، رسنی، حله، ستوره، توان و شهر بغداد.^{۱۲}

بنابراین چنین می‌نماید که در این مرحله بار دیگر اختلافات سیاسی دولت صفوی، و امپراتوری عثمانی در زیر لافافهٔ مذهب از سر گرفته شده، و سلیمان قانونی برای عملی ساختن اهداف پدرش سلیم به بسط قدرت در بلاد اسلامی می‌اندیشیده است. اگرچه این سیاست در اوایل حکومتش دچار سکون شد اما از میان نرفت، زیرا دلیل آن تمرکز قوای سیاسی و نظامی عثمانی‌ها در اروپای شرقی بود.

اما از آن هنگام که سلیمان به بخشی از مقاصد خویش در اروپا دست یافت و موقعیت امپراتوری را در غرب تحکیم بخشید متوجه جهان اسلام شد و در صدد برآمد اهداف توسعه طلبانه خود و نیاکانش را در این خط تحقق بخشد. او بزرگترین مخالف و مانع خود را در شرق دولت شیعه صفویه می‌دید، و به همین منظور بار دیگر اختلافات دیرینه شیعه و سنی را احیاء کرد و مفتیان و عالمان اهل سنت را وادار ساخت تا با صدور فتاوای خود بر ضد شیعیان به فعالیت‌های او رنگی کاملاً مذهبی بخشند.^{۱۳}

این حرکت سیاسی و نظامی سخت شاه طهماسب صفوی را غافلگیر ساخت. زیرا اوضاع داخلی ایران به دنبال رقابت امرای ترکمان بر سر تقسیم قدرت و به دست آوردن عنوان وکالت سلطنت دچار از هم گسیختگی گردیده و امنیت و آسایش را از جامعه ربوده بود. بنابراین تصمیم‌گیری در برابر تهاجم قوای عثمانی کار دشواری به نظر می‌رسید، خاصه آن که هیچ نشانی از پیوندهای معنوی گذشته که میان حامیان و شاه صفوی وجود داشت به چشم نمی‌خورد، به همین جهت آماده‌سازی سپاه و تجهیز آن‌ها به آسانی میسر نبود. از این رو، شاه طهماسب چنانکه خود را در تذکره می‌نویسد «تصور می‌کنم که مرا نه لشکر هست و نه خزانه و نه اسباب و نه مددکاری از اهل عالم»^{۱۴}، تلاش کرد تا سلطان عثمانی را از به وجود آوردن جنگ و قتال میان دو کشور مسلمان باز داشته و خود را پشتیبان صلح اعلام نمود. اما سلیمان قانونی پیشنهاد فرمانروای صفوی را جدی نگرفته و در جبهه‌ای وسیع به مرزهای شمال غربی و غرب ایران یورش آورده و پس از ورود به خاک ایران در سال (۹۴۰ هـ. / ۱۵۳۳ م.) تبریز پایتخت صفویه را اشغال کرد. هر چند که حضور عثمانی‌ها در تبریز کوتاه بود و پس از چند روز آن شهر را تخلیه نمودند، اما در اولین مرحله یورش عثمانی‌ها تا سال (۹۴۲ هـ. / ۱۵۳۵ م.) ادامه یافت جدای از قلاع مرکزی که ذکر آن در صفحات قبل آمد شهر بغداد نیز به تسخیر قوای ترک در آمد، و تا شاه عباس یکم در حاکمیت عثمانی‌ها باقی ماند.^{۱۵}

صرف نظر از این مطلب، در طول آن مدت با وجود آن که شاه طهماسب

سیاست خارجی و نظامی خود را در مقابل حملات ترکان عثمانی بر اصل «صلح» و «دفاع» استوار ساخته بود مسأله ارتباط با دول اروپایی و پیمان بستن بر ضد ترکان را بخشی از سیاست خود قرار داده و برای تحقق آن نیز مترصد فرصتی مناسب بود.

این فرصت برای وی با آمدن میکلهمبره به ایران فراهم شد. چنانکه محتوای نامه نخست آشکارا نشان می‌دهد که تا چه میزان فرمانروای صفوی از مأموریت ممبره به ایران خشنود بوده، و لذا از پیشنهاد نماینده سیاسی ونیز مبنی بر اتحاد سیاسی و نظامی علیه دولت عثمانی به گرمی استقبال می‌کند. در این باره، فرمانروای صفوی خطاب به رئیس سنای ونیز در بخشی از همان سند چنین می‌نویسد:

«... در این وقت که چهار پادشاه نامدار متفق شده باشند،^{۱۶} وقت آن است که آیات نصرت آیات همایون ما نیز با عساکر منصوره متوجه آن اقالیم شده، جنود مسعود رومیهای شومیهای بدمذهب را به ضرب قهقهه تیغ آبدار، و طنطنه‌ی توپ و تفنگ آتش بار، دمار (۱۹) از روزگار نابکار بر آورده، ممالک مسخره‌ی ایشان را در تحت تصرف بندگان آستان رفیع‌الشأن در آوریم، و جهان را از خبث وجود ایشان پاک سازیم...». دقیقاً همین عبارات در سند شماره دو نیز تکرار شده است.

از دیگر نکات مشترک این دو سند، تقاضای شاه طهماسب از آندریا کرتنا دوزی و نتوخان، مبنی بر استمرار روابط دوستی و سیاسی از طریق ارسال نامه‌ها و اعزام نمایندگان دو حکومت است.

پادشاه صفوی به منظور ترغیب میکلهمبره در پیجویی گفتگوها و توافقاتی که به عمل آمده، و همچنین از باب احترام به مقام نماینده دولت ونیز، او را مورد الطاف شاهانه خویش قرار داده و هدایا و خلعت‌های بسیاری را به او اهدا کرد. حتی به هنگام بازگشت او، دستور می‌دهد تا مبالغی را به جهت تأمین مخارج سفر در اختیار سفیر قرار دهند. او در پایان نامه نخست به منظور نشان دادن عزم و اراده خود در اتخاذ این سیاست و پایبندی‌اش در انعقاد این پیمان

پیشنهادی، مؤکد می‌سازد که «اگر توجه ایشان نیز در قلع و قمع بنیان (۲۵) مخالفان دین و دولت روی نمایند، یقین است که مقاصد و مطالب برحسب مرام خواهد بود».

ب) محتوای دو نامه و اختلاف آن‌ها

آنچه گفته شد دلالت بر موارد مشابه این دو نامه دارد. اما در اینجا، این سوال مطرح است که وجه اختلاف این سند در چیست؟ آنچه در ذیل آورده می‌شود پاسخی به این پرسش است.

از مطالب آمده در سند شماره دو چنین استفاده می‌شود که در این مرحله، منازعات سیاسی و نظامی عثمانی‌ها و ۱۸۶۰ اروپا خاتمه یافته و بر مناسبات آن‌ها صلح و دوستی حاکم گردیده است، و چون صحت این اخبار بر شاه صفوی ثابت گردید تلویحاً عمل و قول دولت ونیز را مورد انتقاد قرار داده و بیان می‌دارد که چگونه است بر سر قول خویش استوار نمانده و به آسانی «مدعیات سابق و مضمون کتابات لاحق» ارسالی خویش را نادیده می‌گیرند.

این مسأله اشتیاق شاه طهماسب را در ایجاد مراودات دوستی و سیاسی با دولت‌های اروپایی از جمله ونیز و به معنای دقیق‌تر سیاست دوستانه او در برابر غرب که در دو دهه سلطنت‌اش کاملاً تازگی داشت به شکست انجامید. این موضوع رابطه تنگاتنگی با تغییر خط مشی اروپاییان در برابر حکومت عثمانی داشت. زیرا سلاطین اروپایی نه تنها در خود توان مقابله با قوای توانمند عثمانی را نمی‌دیدند، بلکه استمرار این ستیز نابرابر را سبب گسترش نفوذ و استیلای آنان بر نواحی مرکزی اروپا می‌دانستند. از این رو، در دومین ساماندهی اتحاد مقدس که در پی تلاش‌های پاپ اعظم انجام گرفت، و تهاجم ناوگان آن‌ها که تحت فرماندهی «آندریا دورئا» به دریای اژه و بنادر عثمانی در سال (۹۴۵ هـ / اوت ۱۵۳۸ م.) اتفاق افتاد، اما با واکنش سریع فرمانده ناوگان ترک خیرالدین بارباروسا مواجه گردید، دورئا و بیشتر اروپائیان دریافتند که ادامه جنگ بی‌نتیجه است. لذا دولت ونیز با وجود آن که پس از این واقعه مجدداً و منفرداً به چند تلاش بی‌ثمر مبادرت ورزید سرانجام خسته و وامانده در (۹۴۷ هـ / اکتبر

۱۵۴۰م.) پیمان صلح جدیدی را با عثمانی منعقد ساخت که به موجب آن، دولت ونیز آخرین مستملکات خود را در موره تسلیم عثمانی‌ها کرد، و مجبور شد فتوحات ناوگان دریایی عثمانی را در دریای اژه به رسمیت بشناسد. عثمانی‌ها نیز در مقابل دریافت غرامت سنگینی از ونیزی‌ها تداوم حکومت آنان را با همان امتیازات تجاری سابق در جزیره کرت و قبرس به رسمیت شناختند.^{۱۷}

مضمون عبارات آمده در سند شماره دو چنین می‌نمایند که ابتدا شاه طهماسب نسبت به اخبار شکست ونیز و اتحاد مقدس در برابر عثمانی تردید داشته و به اخباری خلاف آن امید داشته است. اما «چون به کرات و مرات تحقیق آن از ارباب اعتبار به ظهور پیوست» و «صدق آن (۲۰) بر خاطر عاطر همایون شاهی جلوه‌گر شد» لذا حقیقت را پذیرفته، و چون دیگر ضرورتی به ماندن میکایل بیک (میکله ممبره) در دربار ایران نمی‌دید، اجازه داد تا به کشورش بازگردد. با وجود این، در نامه‌های خود از او می‌خواهد تا «حقایق احوال و افعال اینجایی» را به سمع «آندریا» برساند، و مقصود او از این عبارت چیزی جز اعلام آمادگی ایران در برقراری روابط سیاسی و نظامی و تشکیل یک جبهه واحد برای رویارویی با مقاصد جنگ طلبانه عثمانی و ممانعت از پیشروی آنان در آسیا و اروپا نمی‌باشد. او با تأیید بر این موضوع نشان داده است اگر ایران پیشنهاد ونیز را پذیرفت به دلیل نزدیک بودن سیاست خارجی دو حکومت در برابر امپراتوری عثمانی بوده است، به این امید که می‌توانند متفقاً اهداف مشترک خود را عملی سازند. اما اکنون با عنایت به تغییری که در رویه دولت ونیز در برخورد با دولت عثمانی پیش آمده و مانع تحقق این اتحاد و اقدام مشترک گردیده، دولت ونیز بداند که در این راستا هیچ قصوری از جانب دولت صفوی روی نداده است، و دولت صفوی چه در کنار خود دوست و متحدی داشته باشد و چه نداشته باشد، برای دفاع از قلمرو خود و بازگشت اراضی‌ای را که به اشغال ترکان عثمانی در آمده، مصرانه تلاش خواهد کرد.

با این حال شاه طهماسب در خاتمه نامه خود، شرط احتیاط را از دست نداده

و با انتخاب الفاظ و معنای معتدل کوشیده است تا مانعی در آتیۀ مناسبات دو حکومت به وجود نیآورد. بر همین اساس در خصوص ارسال اخبار و رویدادهایی که در قلمرو او رخ می‌دهد اعلام آمادگی می‌کند.

حاصل سخن

با توجه به این که در فاصلهٔ تأسیس دولت صفوی تا عهد شاه طهماسب، شواهدی وجود ندارد تا بر اعزام و حضور رسمی یک نمایندهٔ سیاسی از جانب دولت ونیز در دربار صفوی دلالت کند، می‌توان می‌کله ممبره را نخستین سفر سیاسی ونیزیان در ایران عهد صفوی معرفی کرد. البته، پیش از حضور ممبره در ایران، به خصوص در آستانهٔ قیام شاه اسماعیل و تأسیس دولت صفوی، ونیزیان متعددی به این سرزمین رفت و آمد داشته‌اند، اما اغلب آنان بازرگانانی بوده‌اند که به قصد تجارت و خرید و فروش کالا به تبریز سفر می‌کرده‌اند و هیچ گواهی بر این نیست که آن افراد رسماً از جانب دولت ونیز مأمور مذاکرات سیاسی و نظامی با زمامداران صفوی بوده‌اند.

جدای از مطلب فوق که اسناد ارائه شده در این تحقیق مؤید آن است، اشاره به این نکته نیز حائز اهمیت است که استقبال گرم شاه طهماسب از یک مسیحی و اعلام آمادگی او مبنی بر پیوستن به اتحادیهٔ دول مسیحی غرب علیه ترکان عثمانی، عقیدهٔ کسانی را که آن پادشاه را به دلیل پابندی‌اش بر عقاید و شعایر مذهبی و دینی خود که از ملاقات و مذاکره با مسیحیان پرهیز می‌کرد دلیل ضعف او دانسته‌اند، نه تنها غیر واقع‌بینانه و بی‌اساس می‌شناسد، بلکه آن اسناد نشان می‌دهند که آن پادشاه به دنبال پیشنهاد دولت ونیز و در ورای تعصبات مذهبی خود برای محقق ساختن آن ایده، تکاپوهای همه‌جانبه‌ای را دنبال می‌نموده است.

البته، تلاش‌های شاه صفوی در نیل به هدف بیهوده بود. زیرا چنانکه پیش از این گفته شد ونیزی‌ها به دلیل مصاحبه با ترکان عثمانی از ادامهٔ مذاکرات با دولت صفوی خودداری ورزیدند. این رویداد هر چند که برای شاه طهماسب تلخ و ناگوار بود، اما وی را متوجه حقایقی ساخت که در نامهٔ دوم او بازتاب وسیعی

یافته است. در این نامه شاه طهماسب ضمن آن که کنش سیاسی ونیزیان را مورد انتقاد قرار می‌دهد آشکارا بیان می‌دارد که ونیزیان در عرصه گفتگوهای سیاسی غیر قابل اعتماد بوده و هرگز در پیشنهادات خود ثابت قدم نیستند. چنانکه سه دهه بعد که بار دیگر نماینده سیاسی دیگری به نام وینچنتو دو الساندری (۷۹ - ۹۷۸ هـ - ۷۱/ - ۱۵۷۰ م.) از سوی ونیزیان با همان انگیزه وارد ایران شد، شاه طهماسب با توجه به تجربه پیشین خود، هیچ علاقه‌ای به پیشنهاد آن سفیر مبنی بر برقراری یک اتحاد سیاسی و نظامی در برابر ترکان عثمانی نشان نداد.



(سند شماره یک)

هو الله سبحانه

بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه

بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه

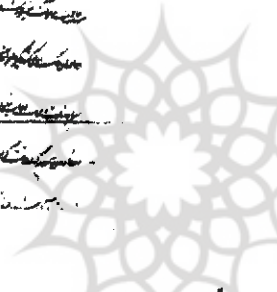


بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روز که در روز دوشنبه

بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روز که در روز دوشنبه



بسم الله الرحمن الرحیم
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه
 در این روز که در روز دوشنبه



(۱) اسباب عظمت و جهانداری، و آثار ابهت و کامکاری، عالی حضرت بانی مبنای عداله و الاحسان، (۲) ناشر مناهج الامن و الامان، قانع قواعد الظلم و الستم، قاطع براهین الباطل بین الامم، خاقان خواقین نامدار، (شجاعاً للعظمه و السطنه و الشوکه و المعدله و الحکومه و الابيه و النصفه و العز و الاجلال، «اندريا کرتنا دوزی و نتو»، نورالله تعالی قلبکم (۳) بنور الایمان، و سلطان سلاطین کامکار، اشرح الله تعالی صدرکم بسرور التهذیب الادیان، لحظه فلحظه در توالی و تصاعد باد، (۴) و کوکب اقبال جاودانی، و اختر جلال دو جهانی، بعد از قبول دولت مسلمانی، به فیض فضل ربانی، ساعه فساعه در ترقی و تزیاد.

(۵) بعد هذا، معروض رأی عقده گشا آن که، در تاریخ شهر ربیع الاول، سنه‌ی ست و اربعین و تسمع مائه، در حوالی و لایت مرند من اعمال داراسطنه‌ی تبریز (۶) که مخیم سرادقات عظمت و جلال، و مضرب خیام سلطنت و اجلال، نواب کامیاب اعلی، (همایون شاهی، خلدالله ملکه و سلطانه، و افاض علی العالمین بره و احسانه) بود، جناب دولت آثار (۷) سلاله الامراء العظام «میکایل بیک دام تو فیکه را قافله سالار هدایت رهنمایی کرده، به شرف عتبه بوسی آستان ملائک آشیان (۸) بندگان درگاه عرش اشتباه سدره پناه که قبله‌ی ارباب جامات، و کعبه‌ی اصحاب مناجات است مفخر و سرافراز گشته، مکاتیب دلنواز خودم (۹) ذری الاقرام به مطالعه‌ی اشرف اعلی رسانیه و نواب کامیاب اعلی، (همایون شاهی، خلدالله ملکه و سلطانه، و افاض علی العالمین بره و احسانه) بعد از مطالعه و ملاحظه، استفسار اخبار و احوال. آنجایی از (۱۰) مشارالیه نموده، تحقیقات فرمودند و مومی الیه در مجلس بهشت آیین به طریقی که شیوه‌ی احصاب فصاحت، و شمه‌ی ارباب بلاغت و فراست است، (۱۱) کیفیت حالات، گماهی بیان می نمود، و نواب اعلی حضرت خاقانی را از اداهای فرح آمیز، و کلمات سرور انگیز مشارالیه، خاطر انور (۱۲) و رأی جهان آرای منور، لحظه فلحظه منبسط و مسرور می گردید. چنانچه از محل طلوع خورشید تا وقت غروب، متوجه افادات غریبه و عبارات عجیبه‌ی او (۱۳) از استخبار مجاری احوال آنجایی، سیما اتفاق حسنه‌ی سلاطین نامدار، و خواقین کامکار آن دیار که تا

غایت اتفاق نیفتاده بود، می‌بودند، و آنچه از (۱۴) صورت حالات بر مرآت ضمیر خورشید تنویر بندگان نواب کامیاب همایون، سمت ارتسام می‌یافت به نفس نفیس خود به فرزندان گیتی گشای ملک سریر (۱۵)، و برادران ملک آرای کشورگیر، و امرای خورشید لوای صاحب تدبیر، و صدور منشرح الصدر روشن ضمیر، و وزرای عالی‌قدر عطارد نظر، و نواب (۱۶) سراپرده‌ی عزت، و حجاب ابواب خلود و حشمت، و سایر اردکان دولت فلک انتظام، و باقی اعیان سلطنت‌اند اختتام تقریر می‌فرمودند، و به لفظ گه‌ریار (۱۷) درر نثار بیان می‌نمودند که در این وقت که چهار پادشاه نامدار متفق شده باشند، وقت آن است که رایات نصرت آیات همایون ما نیز با عساکر (۱۸) منصوره متوجه آن اقالیم شده، جنود نامسعود رومی‌ی شومی‌ی بدمذهب را به ضرب قهقهه‌ی تیغ آبدار، و طنطنه‌ی توپ و تفنگ آتشبار، دمار (۱۹) از روزگار نابکار بر آورده، ممالک مسخره‌ی ایشان را در تحت تصرف بندگان آستان رفیع‌الاشان در آوریم، و جهان را از خبث وجود ایشان پاک سازیم، (۲۰) و آنچه کمال عواطف بی‌دریغ شاهانه، و مراسم بی‌نهایت پادشاهانه بوده بادش، نسبت بدان ولاه عظام اعلی‌ مقام به ظهور رسانیم، و طریقه‌ی محبت و مودت مسلوک بوده، ابواب مکاتبات و مراسلات مفتوح باشد تا مترددین، بی‌تشویق و تعبی تردد (۲۲) نموده، مانع و مزاحمی نداشته باشند، و بعد از بیان این معنی که نواب کامیاب اعلی‌ را اطلاع تمام بر پریشانی‌ها و سرگردانی‌ها و تعب راه ممالک روم (۲۳) و غیر ذلک، که «میکائیل بیک» مذکور را دست داده بود، از جلادت و مردانگی و یک جهتی فرزاندگی او تعجب بسیار فرموده، انواع شفقت و عنایت درباره‌ی او فرمودند، (۲۴) و مکرراً به خلعت‌های فاخر پادشاهانه مفتخر و سرافراز گردانیدند، و در مراجعت او به پایه‌ی سریر خلافت مصیر مبالغه‌ها فرمودند. اگر توجه ایشان نیز در قلع و قمع بنیان (۲۵) مخالفان دین و دولت روی نمایند، یقین است که مقاصد و مطالب بر حسب مرام خواهد بود. زیادت نرفت، ظلال حشمت و اقبال بر مفارق عالمیان مخلد و مستدام باد.

(سند شماره دو)

هو مالک الملک المتعالیا محمد یا علی



Handwritten text in Arabic script, arranged in vertical columns, likely a historical document or record.

رتال جامع علوم انسانی



کتابخانه

تاریخ

کتابخانه و مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

Handwritten text in Arabic script, arranged in vertical columns, likely a historical document or record.

(۱) اسباب عظمت و جهاننداری، و آثار ابهت و کامکاری خاقان خواقین نامدار، (شجاعاً للایاله و الحکومه و السلطنه و الحشمه و الابیه و الوقار، اندریا دوزی و نتوخان)، نورالله تعالی قلبه بنور الایمان، (۲) و سلطان سلاطین کامکار، اشرح الله تعالی صدره بسرور التهذیب الادیان، لحظه فلحظه در توالی و تصاعد باد، (۳) و کوکب اقبال جاودانی، بعد از دریافت سعادت مسلمانی، به قیض فضل ربانی، ساعه فساعه در ترقی و تزیید.

(۴) بعد هذا، اعلام آن که، در تاریخ (۵) شهر ربیع الاول، سنه‌ی ست و اربعین تسع مائه، توفیق آثار سلاله الامرا «میکائیل بیک» (۵) دام توفیقه به شرف عتبه بوسی آستان ملانک اشیان بندگان درگاه عرش اشتباه سدره پناه که قبله‌ی ارباب (۶) حاجات، و کعبه‌ی اصحاب مناجات است مفتخر و سرافراز گردید، مکاتیب دلنواز ایشان به مطالعه‌ی اشرف اعلی (۷) رسانید، و کیفیت و حقیقت کماهی، حالات آنجایی کماهو حقه، خصوصاً اتفاق حسنه‌ی آن سلاطین نامدار در قلع (۸) و قمع اشرار که در این ولا اتفاق افتاده بیان نمود، در خاطر عاطر دریا مقاطر چنین خطور کرد که فرصتی به از این (۹) واقع نمی‌شود که در حین اتفاق آن خواقین کامکارف رایات نصرت آیات همایون ما نیز با عساکر منصوره، متوجه (۱۰) آن اقلیم شده، جنود نامسعود رومیه‌ی شومیه را به ضرب فقهه‌ی تیغ آبدار، و طنطنه‌ی توپ و تفنگ آتشبار، دمار از (۱۱) روزگار نابکار برآورده، ممالک مسخره‌ی ایشان را در تحت تصرف بندگان آستان رفیع‌الشان در آوریم، (۱۲) و جهان را از خبث وجود ایشان پاک سازیم، و آنچه کمال عواطف بی‌دریغ شاهانه، و مراحم بی‌نهایت پادشاهانه (۱۳) بوده باشد، نسبت بدان ولاه عظام اعلی مقام به ظهور رسانیم، و من بعد طریق محبت و مودت مسلوک بوده، (۱۴) ابواب مراسلات و مکاتبات مفتوح باشد که (۱۵) ناگاه به تواتر از افواه و السنه چنین استماع رفت که آن سلاطین نامدار در این ولا کس به رسالت به الکای رومیه‌ی شومیه (۱۶) فرستاده‌اند، و عزیمت صلح را جازم شده، مدعیات سابق و مضمون کتابات لاحق که در این ولا مصحوب «میکائیل بیک» (۱۷) ارسال نموده بودند، فسخ کرده، بر سر قول خویش راسخ و جازم نمانده‌اند.

استماع این اقوال، دلالت بر بی‌اعتباری (۱۸) ایشان می‌کرد، و بدین واسطه آمدن «میکائیل‌بیک» مذکور به حضور تا غایت در اردوی همایون معوق بود که شاید (۱۹) خبر مذکور، اصلی نداشته باشد. باز چون به کرات و مرات تحقیق آن از ارباب اعتبار به ظهور پیوست، صدق آن (۲۰) بر خاطر عاطر همایون شاهی جلوه‌گر شد، مومی‌الیه را مرخص ساخته، به حضور فرستاده شد که تحقیق اقوال مذکور نموده، حقایق احوال و افعال اینجایی به سمع ایشان رساند، و سبب توقف رایات نصرت آیات همایون را در این ولا (۲۲) به آن صوب معروض ایشان گرداند تا بر رای ایشان واضح شود که از این جانب تقصیری نبوده، و نخواهد بود، (۲۳) و عنقریب انشاءالله وحده‌العزیز در هنگام فرصت اگر ایشان متفق باشند، و اگر نباشند به یاری صلوات‌الله (۲۴) علیهم اجمعین رایات نصرت آیات به عظمت و شوکت و کامکاری متوجه آن صوب شده، دمار از روزگار (۲۵) غدار ایشان برآورده، خواهد شد. اگر ایشان نیز مستخبر احوال بوده، تهیه‌ی آن اسباب رامعد و مهیا باشند اولاً و انساب خواهد بود.

(۲۶) السلام علی من اتبع الهدی

بی‌نوشت:

1. R. Venedig: Archivio di stato Venezia, in: MOSTRE ordinate in occasione del VI Congresso Geografico Italiano, 26_ 31 maggio, 1907. Venezia, 1907, n.203, P. 55.

این سند فاقد مشخصات ثبت در مرکز بایگانی اسناد و مدارک تاریخی ونیز است.

2. Michele Membrè: Relazione di Persia (1542), ed Giorgio R. Cardona, Napoli, Istituto Universitario Orientale, 1969. Appendice C, PP. 185 _ 187,

لازم به اشاره است که تصویر این دو نامه به شکل استنساخ آن نیز در مجموعه اسناد زیر چاپ و منتشر شده است:

ل. فکتی، مدخل پالتو گرافی فارسی صد و یک سند فارسی. به اهتمام گ. حرای، (بوداپست: آکادمی ۱۹۷۷)، صص ۹۴ - ۳۸۱. پیوست، صص ۵۳ - ۱۴۸.

3. Archivio di stato Venezia , n.204, P. 55.

4. Relazione di Persia (1542), Appendic C, PP. 188 _ 190.

۵. تصویر این دو نامه و متن استنساخ شده آن در پایان این مقاله آمده است. از آنجا که عبارتها و نقل قول‌های متعددی از آن دو سند در این نوشتار آمده، لذا از ارجاع مکرر آن اسناد در پاورقی خودداری شده است.
۶. عددهای بین دو قلاب در متن مقاله و متن نامه‌ها معرف شماره سطرهای نامه‌ها است.
۷. حسن بیک روملو: احسن التواریخ، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، (تهران: بابک، ۱۳۵۷ش)، ج ۲، ص ۳۷۴، همچنین، نگاه کنید به: عبدی بیک شیرازی، تکلمه الاخبار، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، (تهران، نشر نی، ۱۳۶۹ش)، ص ۸۹. قاضی احمد قمی: خلاصه التواریخ، تصحیح دکتر احسان اشراقی، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش)، ج ۱، ص ۲۷۹.
۸. احسن التواریخ، ج ۲، ص ۳۸۰.
۹. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۲۸۹.
۱۰. میرزا بیک حسن بن حسینی جنابیدی: روضه الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، (تهران، انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۸ش)، ص ۴۸۰.
۱۱. هامر پورگشتال: تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، (تهران، زرین، ۱۳۶۷ش)، ج ۲، صص ۱۱۲۱ - ۱۰۹۸، ۳۱ - ۱۱۲۷. همچنین، نگاه کنید به: اسماعیل حقی اوزون چارشی لی: تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نویخت، (تهران: کیهان، ۱۳۶۹ش)، ج ۲، صص ۹۶ - ۳۹۵، ۴۰۶ - ۴۰۰.
- وین ووسینیچ: تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، (تهران، فرانکلین، ۱۳۴۶ش)، صص ۱۹ - ۱۸. استانفورد جی شاو: تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، (مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۰ش)، ج ۱، صص ۱۸۱ - ۱۷۵.
۱۲. عبدالحسین نوایی (گرد آورنده): اسناد و مکاتبات تاریخی در زمان شاه طهماسب، (تهران: ارغوان، ۱۳۶۸ش)، صص ۵۸ - ۱۵۷.
۱۳. تاریخ امپراتوری عثمانی، ج ۲، صص ۸۱ - ۹۸۰. اسناد و مکاتبات تاریخی ایران در زمان شاه طهماسب، صص ۵۳ - ۱۵۰، ۲ - ۲۰۰.
۱۴. شاه طهماسب بن اسماعیل بن حیدر صفوی: تذکر شاه طهماسب، به کوشش ام‌الله صفوی، (تهران: شرق، ۱۳۶۳ش)، ص ۴۸. برای آگاهی بیشتر از اوضاع داخلی ایران در اوایل حکومت شاه طهماسب رجوع شود به: قاضی احمد غفاری: تاریخ جهان آرا، (تهران: حافظ، ۱۳۴۴ش)، صص ۸۳ - ۲۸۱، ۲۸۵. احسن التواریخ، ج ۲، صص ۴۷ - ۲۴۵، ۵۴ - ۲۵۰، ۲۵۹ - ۱۰ - ۳۰۸. عالم آرای شاه طهماسب، به کوشش ایرج افشار، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰ش)، صص ۲۶ - ۲۲، ۳۲ - ۲۹. امیر محمود خواند امیر: تاریخ شاه اسماعیل و شاه

طهماسب (ذیل حبیب السیر). به کوشش دکتر محمدعلی جراحی، (تهران: نشر گستره، ۱۳۷۰ش)، ص ۱۶۲. خلاصه التواریخ، ج ۱، صص ۶۲ - ۱۵۹، ۶۶ - ۱۶۴، ۱۵ - ۲۱۳، روضه الصفویه، صص ۸۴ - ۳۸۱، ۸۸ - ۳۸۶، ۱۴ - ۴۰۹.

۱۵. برای اطلاع بیشتر از دلایل شروع اولین تهاجم عثمانی‌ها به ایران و شرح آن نگاه کنید به:

تاریخ جهان آرا، صص ۹۰ - ۲۸۴. تذکره شاه طهماسب، صص ۲۰ - ۱۸، ۳۹ - ۲۵. احسن التواریخ، ج ۲، صص ۱۴ - ۳۱۱، ۳۱ - ۳۲۴، ۳۹ - ۳۳۵. تکمله الاخبار، صص ۷۲ - ۷۱، ۷۷ - ۷۶، ۸۴ - ۸۱. بوداق منشی قزوینی: جواهر الاخبار، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۷ - ۳۵۱۴ صص ۹ - ۶۰۸، ۲۱ - ۶۱۶. خلاصه التواریخ، ج ۱، صص ۱۶ - ۲۱۵، ۴۲ - ۲۲۸. سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی: تاریخ سلطانی، تصحیح دکتر احسان اشراقی، (تهران: علمی، ۱۳۶۶ش)، صص ۶۴ - ۶۰. امیر شرف خان بدلیسی: شرفنامه، به کوشش محمد عباسی، (تهران: علمی، بی‌تا)، صص ۴۵ - ۵۳۸. تاریخ امپراتوری عثمانی، ج ۲، صص ۸۵ - ۱۰۷۱.

۱۶. مقصود پادشاهان آلمان، اتریش، فرانسه، و ایتالیا است. نگاه کنید به: تاریخ امپراتوری عثمانی، صص ۸۱ - ۱۷۵.

۱۷. نگاه کنید به: تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، ص ۱۸۱. تاریخ امپراتوری عثمانی، ج ۲، ص ۱۱۳۱.



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی